استاد علامه حضرت آقای سیدمحمد حسین طباطبائی

آیا اسلام باحتیاجات واقعی هر عصری پاسخ میدهد ؟

البته اهمیت هر مسئله‌ای ازمسائل علمی که برای بحث و کنجکاوی مطرح شده ومورد نفی واثبات قرار میگیرد ؛ ارزش حقیقی آن، تابع ارزش واهمیت واقعیتی است که دربر دارد وتابع آثار ونتایجی است که ازتطبیق آن برمقام عمل واجراء ومورد استفاده قراردادن آن درفراز ونشیب وپیچ وخم زندگی بدست میآید.

یك فکر بسیار ابتدائی وساده که آشامیدن آب یاخوردن غذارا بانسان یاد میدهد در ارزش باحیات انسانی برابری میکند ، یعنی ارزش آن همان ارزش زندگی است که پیش انسان پرارزش‌ترین متاعی است ، ویك فکر ـ بحسب ظاهر ـ بسیار جزئی ومختصر که لزوم حیات اجتماعی و زندگی دسته جمعی رادر مغز انسان جا گیر مینماید قیمت آن همان قیمت نظام خیره کنندهٔ جهان انسانی است که در هرلحظه ملیونها اعمال وحرکات وسکنات گونا گون انسانی رابیکدیگر ارتباط داده وهمه روزه ملیاردها اثرات مطلوب ونامطلوب وجوروناجور داده ونتایج زشت وزیبا بوجود میآورد.

البته هرگز نمیشود انکار کرد که مسئله پاسخ دادن یك آئین پاك (مانند آئین اسلام) بهمه نیازمندیهای انسان درهرعصری ازحیث اهمیت دردرجه اول ومعادل باا همیت حیات نوع انسانی است که ماافراد انسان متاعی گرانبهاتر ازآن نمیتوانیم تصور نمائیم.

والبته هرفرد مسلمانی که دست کم بکلیات آئین اسلام آشنا و علاقمند است

این مسئله را در لیست مسائلی که از اسلام بیاد دارد ضبط و درج نموده است.

چیزی که هست این ماده فکری نیز مانند سایر مواد فکری دینی که اسلام بوجود آورده و قرنهای متوالی است که در اذهان ما پیروان اسلام رحل اقامت انداخته و بطور توارث از فکری بفکری منتقل شده و بزندگی بی سروصدای خود ادامه میدهند پیوسته مانند سایر مقدسات مذهبی بی اینکه دست بحث و کنجکاری بدامنش برسد در نهاد افراد پایگانی شده و مورد استفاده نظری قرار نگرفته است.



ما شرقی هستیم و تا آنجا که از تاریخ نیاکان و پیشینیان خود یاد داریم، و شاید بهزارها سال سر زند، محیطهای اجتماعی گذشته، که در ما حکومت کرده هرگز بما آزادی فکری و خاصه در مسائل علمی مربوط باجتماع نداده، و روزنه کوچکی هم که در مدت بسیار کمی در صدر اسلام بدست شارع اسلام بروی ما بازشده و مانند سپیده صبح پدابال خود روز روشنی را نوید میداد در اثر حوادث تاریك و طوفانهای طبیعی و مصنوعی که بدست یك عده خودخواه و سود پرست بوجود آمد دوباره پشت پرده تاریکی رفت و بازماماندیم و اسارت و بردگی، ماماندیم و تازیانه ودم شمشیر و چوبه دار و گوشه زندانهای تاریك و شکنجه های جهنمی و محیطهای مرگ بار، ماماندیم و وظیفه باستانی «بله بله» و «لبیك» و «سعدیك»!

آنکه بسیار زرنگ بود همین اندازه میتوانست مواد مقدسات مذهبی خود را دست نخورده نگه داشته و بایگانی کند، و اتفاقاً حکومتهای وقت و سایر گردانندگان اجتماع برای جلوگیری از بحث آزاد نسبت باین رویه زیادبی میل نبودند.

آنان بسیار علاقمند بودند که مردم بکار خود مشغول بوده و پا از گلیم خود بیرون نبرند (آری کارخود، گلیم خود، نه کارهای عمومی و حکومتی که ملك خالص حکومتها و گردانندگان اجتماعات میباشد!!)

آنان از پای بند بودن مردم نسبت بغالب مواد نسبتاً ساده دینی ضرری حدس نمیزده و ترس و بیمی نداشتند، فقط میخواستند مردم ببحث آزاد و کنجکاوی انتقادی

بپردازند وخودشان مغز متفکر مردم قرار گیرند ، زیرا این حقیقت راخوب درك کرده بودند که نیرومندترین وسایل در زندگی ، نیروی اراده افراد است و اراده افراد تسلیم بی‌قید و شرط مغزمتفکر آنها میباشد و با قبضه کردن مغز متفکر میتوان اراده آنها راقبضه نمود ، لذا پیوسته هوائی جز این درسر نداشتند که به تسخیر افکار همگانی بپردازند ، و باصطلاح خودمان خود مغز متفکر مردم بوده باشند .

اینها یك سلسله حقائق هستند که هر کس بتاریخ گذشتگان و پیشینیان مراجعه کند و کمترین دقتی بکار بندد در برابر وی مجسم شده و کوچکترین تردیدی برای او نخواهند گذاشت .

اخیراً نیز که آزادی اروپائی با آب وتاب تمام‌پس از سیراب کردن مغرب زمین بسراغ ما شرقیها آمده و ابتداء بعنوان یك میهمان عزیز و بعد بعنوان یك صاحبخانه‌مقتدر درقاره‌مااستقرارجست اگرچه‌بساط‌اختناق‌افکاررابرچیدوصلای آزادی درداد ، واین بهترین وسیله و مناسبترین فرصتی بود که بما اجازه میداد بتدارك نعمت‌از دسترفته پرداخته وازنو شالوده‌یك زندگی مشعشع ازعلم و عمل بهم‌آمیخته بپردازیم .

ولی متاسفانه همین آزادی اروپائی نیز که ما را از دست ستمکاران رهائی بخشید خود بجای‌آنها نشست و مغزمتفکر ماشد ؛ مانفهمیدیم چه‌شد ؟ همینقدر بخود آمده دیدیم‌دیگر روزگار « ما فرمودیم » گذشته و نباید دیگر بحرف خداوندگاران وفرمانهای‌قدرقدرت‌و کیوان سطوتان گذشته گوش داد ، تنهاباید آنطور که اروپائیان میکنند کرد ، وراهی راکه آنها میروندرفت ؛

☆ ☆ ☆

هزار سال بود که خاك ایران جسد « بوعلی سینا » را در برداشت وتألیفات فلسفی وطبی اودر کتابخانه های‌ماو نظریات علمی وی‌ورد زبان مابودو خبری نبود ،هفتصد سال بود که کتب ریاضی خواجه نصیرالدین طوسی‌و خدمات

فرهنگی وی نصب‌العین ما بود وخبری نبود ، ولی پیرو یادبودهائیکه اروپائیان از دانشمندان خودنمودند مانیز برای آن‌هزاره و برای‌این‌هفتصدمین‌سال گرفتیم !

متجاوزازسه قرن بود که مکتب فلسفی صدر المتألهین در ایران دائر بوده ونظریات فلسفی‌اوموردِ افاده‌واستفاده طلاب‌فلسفه بودواز یکطرف سالهاست که دانشگاه تهران تأسیس شده وباتشریفات خیره کننده ای بتدریس فلسفه‌میپردازد ولی هنگامیکه دو سال قبل یکنفر از مستشرقین‌در دانشگاه‌طی کنفرانسی ملا صدرارا‌تمجید کرده‌وازمکتب‌فلسفی‌اش تقدیر نمود غوغای بی‌سابقه‌ای دردانشگاه درخصوص شخصیت‌اوو مکتب‌فلسفی وی براه‌افتاد .

اینهاونظائراینها نمونه‌هائی است که‌بخوبی‌موقعیت‌اجتماع‌جهانی‌وهویت‌شخصیت فکری‌مارا روشن‌ساخته ونشان میدهد که شخصیت فکری ماطفیلی دیگران‌میباشد وآنچه‌ازثروت‌فکری‌ماازدزدجامانده نصیب‌رمال گردیده‌است .

این‌حال‌اکثریت چیزفهم‌های ماست وعدهٔ کمی‌هم که تا اندازه‌ای استقلال فکری‌خود راحفظ‌نموده‌وثروت مغزی‌رابکلی‌بدست‌تاراج‌نسپرده‌اندبتعدد شخصیت گرفتار شده ، هم دلباخته افکار غربی وهم‌سر سپرده افکار شرقی موروثی‌خودمان میباشندوبا کمال تکلف درصدد این هستند که‌میان این دوشخصیت متضاد حالت «ازدواج » بوجودآورند .

یکی از نویسندگان دانشمند ماتحت عنوان « دموکراسی اسلامی » روش اسلامی را برروش دموکراسی تطبیق میکند ، دیگری تحت عنوان « کمونیسم اسلامی »یا«شیوعیت اسلامیه» روش کمونیسم ورفع‌اختلاف طبقاتی را از موادِدینی اسلام استخراج مینماید .

عجب داستانی است ! راستی اگر چنانچه نبوغ وواقع بینی اسلام تنها در این‌است که‌روح زنده دموکراسی یا کمونیسم راداشته باشد بااین دموکراسی یا کمونیسم که‌اکنون باپای‌خودو باروشن ترین جلوه‌های خود بسراغ آمده دیگر چه‌نیازی داریم که یکمشت افکار کهنه چهارده قرن‌پیش را با اینهمه رنج فراوان

تطبیق بر آنها نموده و باز بسینه بچسبانیم ؟ !

واگر چنانچه یکواقعیت مستقل دیگری را در بردارد وواجد یك حقیقت زنده وارزندهٔ جداگانه ایست چه نیازی داریم که حسن خدادادی آنرا با آرایش عاریتی پرده پوش کرده ودر قیافه مصنوعی بمشتریان عرضه داریم ؟

* * *

در این چند سال اخیر یعنی پس از جنگ جهانی دوم دانشمندان غرب با حرارت خاصی ببحث و کنجکاوی در ادیان ومذاهب پرداخته ومحصول بررسیهای خودرا همه روزه منتشر میسازند والبته ما نیز ـ بموجب حس تقلید وتبعیت که گفته شد ـ کم وبیش درهمان خط سیر افتاده ویکرشته پرسشهای مربوط بدین مقدس اسلام را مورد بحث و گفتگو قرار میدهیم :

آیا ادیان ومذاهب همه حقند ؟ آیا ادیان آسمانی چیزی جز یك سلسله اصلاحات اجتماعی است ؟.

آیا دین جز پاکی روان واصلاح اخلاق هدف وآرمان دیگری دارد ؟ و آیا تشریفات مذهبی باهمان شکل جامد خود برای همیشه زنده هستند ؟ آیا دین جز تشریفات عملی ، مقاصد دیگری نیز دارد ؟ آیا اسلام باحتیاجات هر عصری پاسخ میدهد ؟ وآیا . . وآیا . . .

البته یك دانشمند کنجکاو وقتیکه وارد مسئله ای میشود اول مسئله را طبق موازین علمی مسلمی که دارد تفسیر نموده وپس ازآن در صحت و سقم آن ببحث پرداخته واظهار نظر مینماید .

دانشمندان غرب دین رایك پدیدهٔ اجتماعی میدانند که مانند خود اجتماع معلول یك سلسله عوامل طبیعی میباشد ، همه ادیان ، وازآنجمله اسلام ، در نظر دانشمندان غرب ـ اگر بموضوع دین خوش بین باشند ـ آثار مغزی یك دسته افراد دارای نبوغ است که دراثر صفای نفس وهوش سرشار وخارق العاده و اراده شکست ـ ناپذیر ، مقرراتی برای اصلاح اخلاق واعمال جامعه خودوضع کرده ومردم را بهاهرا[illegible]

سعادت زندگی هدایت میکردند.

این مقررات بحسب تکامل تدریجی جامعه های انسانی تغییر پیدا کرده و لباس تکامل میپوشد.

حس و تجربه وهمچنین تاریخ بثبوت میرساند که جامعه انسانی تدریجاً رو بکمال میرود وعالم بشریت هر روز قدم تازه‌ای درراه مدنیت بر میدارد و با عطف نظر بنتائج بحثهای روانی وحقوقی واجتماعی وحتی فلسفی بویژه فلسفه «ماتریالیسم دیالکتیك» چنانکه جامعه‌ها دریك حال ثابت نمی‌مانند همچنین مقررات قابل اجراء درجامعه‌ها بیك حال باقی نخواهند ماند.

مقرراتی که میتوانست سعادت زندگی انسانهای اولیه را که با میوهٔ جنگلها تغذیه کرده ودرشکاف کوهها میآرمیدند تأمین کند هرگز برای زندگی پرتشریفات امروزی کافی نیست، مقررات روز هائی که با چماق یا تبرزین جنگ میکردند برای روزی که وسائلی مانند بمبهای اتمی وهیدروژنی درکار است ابداً فایده‌ای ندارد؛ مقررات عصری که مسافرتها با اسب و الاغ بود برای عصری که یکی از وسائل عادیش هواپیماهای جت وزیردریائیهای اتمی است چه‌دردی رامیتواننددوا کنند؟.

خلاصه اینکه دنیای امروز نه مقررات دنیای پیشینیان را می‌پذیرد و نه می‌توان از آن توقع این پذیرش را داشت، درنتیجه مقررات لازم الاجراء جامعه‌های انسانی پیوسته محکوم بتغییر بر طبق تحولات گوناگون عالم بشریت تکمیل میشود وبدنبال تغیر مقررات عمل، اخلاق نیز قابل تغییر خواهد بود، زیرا اخلاق همان ملکات و صورتهای نفسانی ثابت میباشد که ازتکرارعمل حاصل میشود.

زندگی ساده وبی غل و غش دوهزار وسه‌هزارسال پیش سیاست باریك زندگی پرپیچ‌وخم امروزرانمی خواست، زنان اجتماعی امروز نمی توانندعفت زنان پرده‌نشین هزارسال پیش رابکار بغدند؛ کارگر و کشاورز وسایر طبقات رنجبر این عصر نمی‌توانند صبرو بردباری طبقات ستمکش عهدباستان راداشته باشند مغزهای انقلابی وپرشور انسان عصر «تسخیر فضا» رادیگر نمی توان باخسوف و کسوف و باد سیاه ترسانید و بتوکل

وتسلیم ورضا بقضا اقناع نمود.

خلاصه اینکه جامعه‌های انسانی درهر عصری مقررات واخلاق مناسب طبیعت همان عصر رامیخواهد.

* * *

وازطرف دیگر دعوت اسلامی یك روش و یك سلسله مقرراتی را درنظر گرفته که سعادت جامعه انسانی رابیهترین وجهی تضمین نموده و احتیاجات زندگی را تأمین میکند و «اسلام» نام چنین روش روشن ومقررات پاکی است (۱) بدیهی است که چنین روش . مقرراتی درهرعصر مظاهر جداگانه‌ای دارد که یکی ازآنها روش خودپیغمبر اسلام ومقرراتی است که درعصرخودا جرامیکرده است.

مظاهر اسلام دراعصاردیگر بهترین و پاکترین روش و مقرراتی خواهدبود که سعادت جامعه بشری آن عصر راتضمین نماید.

ازین بیان روشن شد که پاسخ یك دانشمندغربی باعطف نظر بموازین علمی مسلمی که دراین بحث بآنها تکیه میکند مثبت خواهد بود، ولی باتفسیری که گذشت ازنظراواسلام یك آئین خدائی همیشگی است که درهرعصر بشکل مقرراتی که تضمین سعادت جامعه آن عصررا نماید جلوه میکند.

ولی بایددید آیا قرآن کریم که کتاب آسمانی اسلام و بهترین ترجمان مقاصد این آئین پاك است، نبوت را بهمان معنی که گذشت ودین آسمانی را بهمان ترتیب که با اتکاء بمبانی اجتماعی و روانی و فلسفی مادی تفسیر شد تفسیرمیکند

باید دید قرآن کریم مقاصد اسلامی ومواد دینی را کلی تصور میکند که در هرعصری بریك سلسله مقررات جداگانه ومختص بآن عصر انطباق پذیرد واگـر اینطو. تصور نکرده و یك سلسله عقاید واخلاق ومقررات ثابت وغیر قابل تغییر را وضع نموده و بجامعه انسانی تکلیف میکند آنهارا بچه نحو و کیفیتی قابل انطباق

(۱) رجوع شود بمقاله‌ای که درشمارهٔ ۱ ـ سال ۲ همین مجله تحت عنوان «دین از نظر قرآن» منتشر کردیم.

باحتیاجات عصرهای گوناگون انسانی میداند ؟

آیا میخواهد جامعه انسانی بامرور زمان در یك حال ثابت بماند و بکلی درهای پیشرفت بروی مدنیت بسته شود و فعالیت روزافزون انسانی بکلی مهرو موم گردد چگونه در مقام مبارزهٔ باطبیعت سیال و نظام طبیعی که عالم بشریت از قلمرو حکومت آن بیرون نیست در آمده است .

قدر مسلم اینست که : قرآن کریم بابیان رسای خود موضوع دین آسمانی وسرچشمه گرفتن آنرا ازعالم غیب ، وارتباط آن بنظام آفرینش و این جهان مشهود متغیر ودائمی و ثابت بودن مواد دینی ؛ و اخلاق فاضله انسانی و خوشبختی وبدبختی یکفرد "یایك جامعه بشری را طوری توضیح میدهد که باآن توضیحی که از زبان یك دانشمند غربی ذکر کردیم فرق دارد ، این مطالب از دریچه چشم قرآن کریم باقیافه دیگری دیده میشوند که تسلیحات بصری بحثهای مادی نشان میدهند .

قرآن کریم روش و مقررات آئین اسلام را یك رشته مسائل و احکامی میداند که نظام آفرینش وبالاخص آفرینش انسان رابا همان طبیعت متحول ومتکامل خودش که جزئی ازجهان طبیعت بوده ولحظه بلحظه تغییر وجود میدهد ، بسوی وی هدایت میکند .

وبعبارت دیگر اسلام را نام یکسلسله مقرراتی میداند که مقتضای نظام آفرینش ومنطبق بر آن بوده ومانند اصل خود غیرقابل تغییر است وتابع هوسرانی ودلخواه کسی نیست مقرراتی که حق را مجسم داشته و مانند دستورات ممالك استبدادی ودیکتاتوری بمیل و رغبت یکنفر دیکتاتور فرمانروا یا مانند قوانین کشورهای سوسیالیستی باخواسته اکثریت افراد ، تغییرو تبدیل نیافته وفقط زمام وضع و تشریع آن بدست نظام آفرینش وبعبارت دیگر منوط باراده خدای جهان می باشد

توضیح کامل این مطلب رابیاری خداوند متعال درشمارهٔ آینده این مجله خواهیم داد .